سلسله ذهبیه

مدرسی چهاردهی، نورالدین

فرزانه پاکنهاد جناب آقای وحیدنیا جهت استحضار خوانندگان بیدار دل و پژوهندگان راه حق و حقیقت از دیده تاریخ ادیان تلخیص مقاله‏ای از جنگ این‏ ناچیز(جنگ چهاردهی)بدون توجه به نفی و اثبات آن درباره سلسله ذهبیه‏ بطور ایجاز و اختصار مینگارد.

استاد بزرگوارم کیوان قزوینی در مقدمه کتاب جامع و ارزنده رازگشا کلیه سلاسل را به طبقه(برزخ-بدایت-مرکز)منقسم ساخته است و یا بزبانی دیگر میتوان گفت سلاسلی که جنبه شریعتی وی بر تصوف غلبه دارد مانند شعبات ذهبی دوم سلاسلی که جنبه شریعت و طریقت آن بیک اندازه است مانند صفی علیشاهی قسم ثالث آنکه تصوف آن بر شریعت غلبه دارد از جمله نقشبندی- قادری،گنابادی و قبل از شروغ بمطلب باستحضارتان رسانده که در اثر تتبع در سال‏های اخیر دریافتم که کتاب ایحره و صالحیه بتمامی بقلم کیوان قزوینی بوده‏ و کتاب تجلی حقیقت در اسرار کربلا از تسیر میراث منبری کیوان استفاده‏ گردیده است از جنین تا جنان قسمت اعظمش بزبان فرانسه بوده و نسخه اصلی‏ در کتابخانه مجلس شورایملی موجود و وسیله دانشمند گرانمایه آقای طباطبائی‏ نائینی از فرانسه بفارسی برگردانده شده است سلسله ذهبی وسیله سید عبد اللّه‏ مشهدی از خواجه اسحق ختلانی جدا گشته است.

خواجه اسحق ختلانی سید محمد نور بخش را که از طرف وی در مقام ارشاد جالس بود بلقب میر ملقب ساخت و با سید محمد نوربخش بیعت کرد و دوازده نفر از مشایخ به تبعیت از خواجه اسحق بامیر بیعت کردند ولی سید عبد اللّه‏ مشهدی زیربار میر نرفت و خود عده‏ای دور خود گرد آورد.

میر دستار سپاه بر سر می‏بست و داعیه مهدویت برپا نمود و سکه بنام خود زد سید در روز پنجشنبه هنگام صبح سنه 869 هـ ق دیده از جهان خاکی بشست خواجه‏ اسحق ختلانی که در باطن یار و مددکار میر بود جان بر سر اینکار نهاد بعد از میر قاسم بجای پدر نشست و بساط ارشاد گسترد و پس از وی شیخ شمس الدین لاهیجی‏ شارح گلشن راز در شیراز خانقاهی به نام نوریه بنا نهاد(شیخ بهائی از مشایخ نور- بخشیه بوده و چون مادر شاه عباس بوی ارادت میورزید شیخ از تعرض سلطان که‏ غیر از طریق خود(حیدری)با دیگر طوائف صوفیه سخت مخالفت و دشمنی‏ می‏ورزید مصون و محفوظ ماند شیخ بهائی و میر فندرسکی و میر داماد از تربیت‏ شدگان آذر کیوان بودند) سید عبد اله مشهدی برزش آبادی در طی طریق سلوک مربع می‏نشست و ذکر حتی لا اللّه الا اللّه را بمریدان تلقین مینمود و در نور بخشیه نیز این ذکر معمول‏ بود.

سلسله سید عبد اللّه تا زمان مجد الاشراف بلا معارض ادامه یافت اما پس از وی برادرش آقا محمد رضا مجد الاشراف و حاج میرزا احمد وحید الاولیاء اردبیلی و آقا سید فتحعلی شریفی ملقب بمیرزا علیشاه هریک بشخصه داعیه جانشینی‏ برپا داشتند بعد از وحید الاولیاء رهنما از طرف دیگر حب حیدر خود را بجانشینی‏ معرفی نمودند و بعد از فوت حب حیدر دکتر گنجویان سرپرستی ذهبیه را بعهده گرفت.

اما بعد از آقا محمد رضا مجد الاشراف فرزندش آقا میرزا احمد شریفی‏ و سپس آقا میرزا محمد حسین شریفی جانشین شدند و در این میان خسرو پرویزی‏ نیز مدعی مقام گردید.

آقا سید فتحعلی شریفی برادر ابر مجد الاشراف ملقب به شمس الدین غیر از سلسله ذهبی اظهار داشت که از طرف حضرت ثامن الائمه مجاز است که سلسله‏ مهدویه فتحیه گمنامیه را بنیاد و بعد از او فرزندش سید عبد العلی میرزا علشیاه و سپس سید ابراهیم شریفی ملقب به عارف شیرازی سرپرستی فقرا را بعهده گرفتند بعد از فوت سید فتحعلی سید علی عریان تهرانی متخلص به کفری که از مریدان‏ خاص شریفی بود و سالیان درازی در هند بسر برده بود بخوزستان آمده و در شهر دزفول رحل اقامت افکند ولی کهولت و ضعف مزاج مجال تحقق دعاوی شگرف و آرمانها را نمی‏دهد.

آقا شیخ ابراهیم امام‏زاده زیدی امام جماعت یکی از مساجد تهران نیز مدعی جانشینی مجد الاشراف گردید و اینک محمد حسن گل آرائی ملقب به مقر- بعلی جانشین مرحوم شیخ ابراهیم است.

سلسله ذهبیه سلسلة اتصال خود را وسیله معروف کرخی بحضرت رضا ع‏ رسانده و خود را سلسله الذهب مینامند اقطاب خود را دارای ولایت جزئیه دانسته‏ و ولایت کلیه را مخصوص چهارده معصوم میدانند ذهبیه مانند شیخیه نسبت‏ بائمه اطهار ع غلو مینمایند و شیخ احمد احسائی را از مریدان قطب الدین‏ تبریزی می‏دانند.

دو اربعین در این سلسله مرسوم است اربعین حسینی که از یازدهم محرم‏ تا بیست و یکم صفر و اربعین موسوی از غره ذیقعده تا دهم ذیحجه که تمام این ایام را باید روزه گیرند و در تمام ماههای قمری غره و وسط و سلخ را روزه میگیرند.

مجد الاشراف آرمی بنام مولای متقیان علی ع تهیه دیده و او را(کشتی‏ نجات)نامیده که ذهبیه بر سر درب منازل خود نصب مینمایند.

طرز تشرف در طریقه ذهبی خیلی ساده انجام میگیرد حتی امکان دارد با دستور کتبی بدون حضور مرشد و پیر دلیل طالب بحمام رفته غسل توبه نموده سپس ذکری‏ باو تلقین که بعد از فرائض یومیه بجا آورده تا در عالم رؤیا واقعه‏ای مشاهده نموده و جریان را شفاها یا کتبا به شیخ طریق اطلاع داده آن زمان پیر طریقت ذکر (لا اللّه الا اللّه)را که نفی و اثبات-ذکر تهلیلی-رفت و روب-همایلی مینامند دستور داده که با قلم خیال در قلب خود نقش می‏نماید و پس از آنکه در عالم رؤیا یکی از ائمه اطهار را زیارت نمود آن هیئت و شکل امام را صورت فکریه قرار میدهند یعنی ضمن ترسیم کلمه توحید قیافه امام را در نظر مجسم میسازند و هرگاه‏ پس از چندی در عالم رؤیا امام دیگری زیارت نمود اما اخیر را صورت فکری‏ قرار می‏دهند توضیحا برای روشنی ذهن وقاد خوانندگان ارجمند بیان میدارد اگر سه نفر درویش ذهبی بفرض حضرت رضا ع را در عالم رؤیا زیارت نمایند مشهود میگردد که هریک امام را بهیئت خاصی که در ذهنش نقش بسته بود می‏بیند و قوه وهمی او امامی را جلوه‏گر میسازد که با واقعیت مغایر بوده و تجسم نقش ذهنی‏ سالک است نه رؤیای صادقه در ثانی خواب ابتدائی است و تصوف برتر از اینگونه‏ توهمات است.

سالک بواسطه مشاهده رؤیا نام طریقت گرفته حتی بمقام ارشاد می‏رسد و در جلسات فقری کلاه بر سر نهاده و عبا بر دوش می‏افکنند(کلاه از رسوم مانوی است‏ که در سلاسل تصوف اسلامی اثر گذاشته است)افراد ذهبی متشرع و نسبت‏ به سلاسل دیگر کمتر برای بزرگان خود تعظیمات خدایانه مجری میدارند و اغلب بزرگان تصوف را مانند عطار-سنائی مولوی را ذهبی معرفی مینمایند.

یکی از مریدان برای اثبات مدعای مراد خود متوسل بخروس شیر زبان‏ شیرازی گردیده که چند بیت به عنوان نمونه ذکر نموده و قضاوت را باندیشه‏ روشن خوانندگان فرزانه وحید حوالت می‏دهد.

هم در این اثنا خروسی چون سروش‏ آمده از بام عمارت در خروش‏ گوش بر بانگش چو بنهادم عنان‏ دیدم این ذکرش بود رطب اللسان‏ حجة القائم وحید الاولیاء...